

تبیین مفهوم هویت از چشم انداز گفتمانی

علی اشرف نظری*

چکیده

هدف اصلی این مقاله، فراهم نمودن چشم اندازی روش شناختی در تحلیل مفهوم هویت و فرآیند هویت یابی است. اهمیت محوری و نکته بدیع پژوهش حاضر فراهم آوردن زمینه ای روش شناختی برای تحلیل مفهوم هویت از چشم انداز گفتمانی است. دغدغه نویسنده مقاله حاضر این است که براساس روش تحلیل گفتمان بتوان ضمن درک زوایای پیچیده مقوله هویت و فرآیند هویت یابی، دستور کاری پژوهشی فراهم آورد تا براساس آن بتوان درکی عمیق تر، منسجم تر و کاربردی تر از مسئله مورد بحث ارائه نمود. پرسش های محوری ما در پژوهش حاضر چنین است؛ آیا روش تحلیل گفتمان از این غنا و شایستگی برخوردار است که بتواند ابزاری تحلیلی را برای فهم هویت فراهم آورد؟ روش تحلیل گفتمان چه ابزارها و قابلیت هایی را برای تحلیل مفهوم هویت در اختیار ما می نهد؟ مؤلفه های اصلی روش تحلیل گفتمان جهت فهم مفهوم هویت کدام اند؟ آیا روش تحلیل گفتمان قادر به انعکاس ابعاد فرهنگی و معنابخش هویت های سیاسی - اجتماعی است؟ فرضیه محوری ما این است که «نظر به ابعاد فرهنگی - معنایی هویت، نظریه گفتمان بیش از هر نظریه دیگر قابلیت پژوهش و تحلیل در زمینه فهم هویت و کنش های برآمده از آن را دارد.» در مقاله حاضر ابتدا به تبیین مختصات روش تحلیل گفتمان پرداخته می شود و پس از تدقیق زوایای مفهومی روش تحلیل گفتمان، مفهوم هویت و ابعاد فردی و جمعی آن مورد بحث قرار می گیرد. در پایان نیز چگونگی کاربست روش تحلیل گفتمان در تبیین مفهوم هویت مورد توجه قرار می گیرد.

کلید واژه ها

هویت، گفتمان، هژمونی، غیریت، مفصل بندی گفتمانی، ایدئولوژی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه یزد

Email: nazarian2004@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۷/۹/۲۳

تاریخ ارسال: ۸۷/۶/۲۴

فصلنامه راهبرد / سال هفدهم / شماره ۴۹ / زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۶۱-۱۸۰

درآمد

نظریه گفتمان به عنوان یک روش، ریشه در مطالعات زبان شناختی دارد که به تدریج در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی کاربرد یافته است. روش گفتمان به عنوان برآیند یک «چرخش استعلایی»^۱ در فلسفه غرب مبتنی بر تصویری ساختارگرایانه است، بیش از تمرکز بر فهم واقعیات، بر شرایط پیدایش آنها تأکید می‌کند. گستره‌ی کاربرد این روش به پیدایش شیوه‌های گوناگونی از کاربست آن منجر شده است که بنا به طبیعت گفتمان، موضوع تحقیق و نیز سازوکارهای به کار گرفته شده آن تنوع می‌یابد. این روش در صدد فهم کنش‌های معنادار و آرمان‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است. این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن سیستم‌های معنایی یا گفتمان‌ها، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد.^(۱) «نظریه گفتمان که ریشه در علوم تفسیری دارد به نقش معنی دار اعمال اجتماعی و اندیشه‌ها در زندگی سیاسی توجه دارد. به ارزیابی نظام‌های معنایی و گفتارهایی می‌پردازد که فهم انسان را از نقش ویژه خود در جامعه و سیاست - در یک مقطع تاریخی - شکل می‌دهند.»^(۲) بنابراین، همه انواع تفکر و کنش، عناصر برآمده از زیست جهان اجتماعی - فرهنگی و تاریخی مشخصی به شمار می‌روند؛ دنیایی که این انواع تفکر و کنش

در آن به عنوان اموری مسلم فرض شده و مورد تصویب جامعه قرار گرفته است.

بر این اساس روش تحلیل گفتمان، بحث اصلی خود را واکاوی زمینه‌های هویتی مستقر در جامعه از طریق فهم سازوکارهای چگونگی تثبیت «انگاره‌ها» و «معانی»^۲ برپایه منطق درونی آن گفتمان می‌داند. در تحلیل گفتمان، هویت سیاسی واجد نشانه‌ها، رمزگان و کنش‌های نمادینی است که حاملان آن گفتمان را به صورت یک کل همبسته در ارتباط با هم نگه می‌دارد.^(۳) «مادها و نشانه‌های فرهنگی به تولید مفاهیم جدید، اشکال جدید اجتماعی، روش جدید تفکر و کنش، نگرش‌های نو و واقعیات اجتماعی در زمینه هویت سیاسی یاری می‌رسانند.»^(۴) فرآیندی که براساس آن، این توانایی در مردم ایجاد می‌شود که با به کارگیری نمادها، نشانه‌ها، و زبانی مشترک به تعامل با یکدیگر بپردازند. به زعم «جان فوران»، جنبش آرمان‌گرایانه موفق همواره گفتمان‌های آرمان‌گرایانه متعددی را در یک مضمون واحد پیوند داده و تلخیص می‌کند و معمولاً به صورت شعاری واحد مطرح می‌سازد.^(۵)

در مقاله حاضر، هدف از به کارگیری روش تحلیل گفتمان این است که چگونگی پیدایش، بسط و تحول اندیشه‌ها را به عنوان یک گفتمان

1. Transcendental point
2. Images & Meaning

که سازنده‌ی معانی و کنش‌های سیاسی است، تبیین و تحلیل نماید. چرا که براساس این نظریه، معانی واژه‌ها، اشیاء و فعالیت‌ها در صورتی قابل

فهم‌اند که در حوزه‌ی گفتمانی خاصی قرار گیرد. اینکه چگونه حاملان یک گفتمان از طریق «برجسته‌سازی»، «مرکزیت بخشیدن»، «حذف و طرد» و «جداسازی» توانسته‌اند موجب مرکزیت‌یابی و استقرار یک الگوی هویتی خاص شوند. در ادامه مؤلفه‌های محوری در روش تحلیل گفتمان را برشمرده و ماهیت آن را تبیین می‌نماییم.

خاص و موقعیت‌مند بودن هر گفتمان

«هر گفتمان سیاسی ریشه در فرهنگ سیاسی یک جامعه دارد و فرهنگ سیاسی خود محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می‌سازند. فرهنگ سیاسی بر این فرض مبتنی است که نگرش‌ها، احساسات و ادراکات حاکم بر رفتار سیاسی در هر جامعه انبوهی از امور صرفاً تصادفی نیستند، بلکه نمایانگر الگوهای سازگاری هستند که با هم تناسب دارند و متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند و به رغم امکان بسیار زیاد پراکندگی در جهت‌گیری‌ها سیاسی، فرهنگ سیاسی محدود و متمایزی در هر جامعه وجود دارد که به فرآیندهای سیاسی معنی بخشیده و آن را شکل می‌دهد.»^(۶) از این رو، درک هر فرآیندی از جمله

فرآیند بسط و تحول اندیشه‌ها متوقف بر درک گفتمانی است که آن فرآیند در درون آن رخ داده است.^(۷)

گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه اجتماعی خاص خود است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جمله‌گی به این نکته بستگی دارند که توسط چه کسی، کی، کجا و چگونه، له یا علیه چیزی یا کسی صورت گرفته‌اند.^(۸) بستر زمانی - مکانی، موارد استفاده و سوژه‌های استفاده‌کننده هر مطلب یا گزاره تعیین‌کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌رود. به عنوان مثال «عکس» یا «نوار» در انقلاب اسلامی واجد معنایی می‌شود که از سطح یک شیء مادی به سطح یک ابزار سیاسی برای مبارزه تبدیل می‌شود و واجد معنا و هستی متفاوتی شده است؛ و کسی که گفتمان انقلاب اسلامی را به صورت خاص و منحصر به فرد تحلیل نکند، قادر به درک چنین مسائلی نیست.

در نظریه گفتمان تلاش می‌شود با تلاش برای فهم تمام معانی و زوایای الگوهای هویتی، هر مؤلفه و عنصری در چهارچوب گسترده‌تر هویتی که به آن معنا بخشیده است، مورد توجه قرار گیرد. به زعم نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان، «هر رفتار باید در ارتباط با گفتمان خاص خود فهمیده شود و معنای اجتماعی کلمات، کلام‌ها،

کنش‌ها، و نهادها همگی در ارتباط با زمینه کلی که جزئی از آن هستند، درک می‌شوند.^(۹) گفتمان، عرصه ظهور، بازتولید و در عین حال نقد قدرت است که در ارتباط با شرایط اجتماعی و سیاسی خاص هر گفتمان قابل فهم و تحلیل است. گفتمان در این مفهوم، تأکیدی است بر این «واقعیت» که هر صورت‌بندی اجتماعی دارای معنای خاص خود است که برای تحلیل آن باید شرایط وجوبی و امکانی آن را شناخت.^(۱۰) از این رو، به عنوان مثال در تبارشناسی هویت دینی بروزیافته در انقلاب اسلامی، هویت دینی این انقلاب را باید به مثابه «پارادایمی معنابخش» مدنظر قرار داد که با ترسیم نظام‌های دلالت، نشانه‌ها و نمادهای خاص خود به شکل بندی نوع ویژه‌ای از نظام سیاسی و در انداختن الگوهای هنجاری - فرهنگی ویژه‌ای مبادرت ورزیده است. در انقلاب اسلامی، دین در قالب یک نظام معنابخش، نوعی پیوند عاطفی و معنادار بین مؤمنان ایجاد نمود که با ایجاد دستگاه واژگان و زبان نمادین خاص خود به ایجاد همبستگی جمعی و انسجام منطقی یاری رساند. واژگانی نظیر انتظار، شهادت، عاشورا، قیام، جهاد، آزادی، عدالت، ظلم‌ستیزی، استقلال و مبارزه با استکبار از عناصر درون گفتمانی انقلاب اسلامی بودند که با ایجاد اجماع سیاسی و مجاب‌کنندگی در درون جامعه، موجبات طرح گفتمان هویتی ویژه‌ای را فراهم آورد.

معنابخشی و هویت‌مندی در پرتو گفتمان
گفتمان به مثابه کلیت معناداری است که عاملان و کنشگران اجتماعی با درک موقعیت و جایگاه خود در این دستگاه، به شکلی معنادار برپایه ارزش‌ها و نمادهای به رسمیت شناخته شده عمل می‌کنند. مطابق نظر فوکو، «هرگاه بتوانیم سیستم پیچیده و پراکنده بین شمار متنوعی از اظهارات، قضایا و گزاره‌ها را تعریف کرده و حدود و ثغور آن را تعیین نماییم، هرگاه بتوانیم بین موضوعات، اشیاء، انواع اظهارات، گزاره‌ها، قضایا، مفاهیم و یا گزینه‌های مضمونی نوعی قاعده مندی و نظم، همبستگی، و ارتباط‌های متقابل برقرار کنیم؛ می‌توانیم بگوییم با صورت‌بندی گفتمانی سروکار داریم.^(۱۱) در این معنا می‌توان گفتمان را «به مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌ها اطلاق کرد که در یک عصر به وحدت می‌رسند.»^(۱۲) گفتمان، ساختاری است که کارکرد معنابخشی و موقعیت‌مندی (هویت‌یابی) را در زندگی اجتماعی عهده‌دار است. به تعبیر بهتر گفتمان «افقی تثوریک»^۳ برای سازماندهی و موجودیت هر پدیده است.^(۱۳) هویت سوژه و کنشگران اجتماعی به شکل اجتماعی ساخت می‌پذیرد و افراد می‌توانند در قالب گفتمان‌هایی نظیر ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی یا... به هم پیوند بخورند. واگرایی گفتمان‌های هویتی زمانی

3. Theoretical Horizon

اتفاق می‌افتد که آشوب اجتماعی فراگیری در مبنای هویتی پدیدار شود و احساس بحران هویت شکل گیرد. در چنین شرایطی، افراد تلاش می‌نمایند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های آلترناتیو، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند.

نقطه ثقل بحث ما در این جا، چگونگی ساخته شدن روابطی است که موجودیت ما را در ارتباط با خودمان و دیگران شکل می‌دهد و نحوه نگاه ما را با پیرامون مان تبیین می‌کند.^(۱۴)

«گفتمان‌ها همچون حوزه‌های مغناطیسی، هریک و جهی از وجوه واقعیت کثیرالاضلاع را به خود جذب می‌کنند و از آن وجه به واقعیت معنا می‌بخشد.»^(۱۵) گفتمان مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی است؛ شکل‌دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی - سیاسی قدرت است. «هویت‌ها در پرتو گفتمان‌های سیاسی مسلط تعیین می‌یابند. هر گفتمانی هویت و خودفهمی‌های فردی و جمعی را به شیوه ویژه‌ای تعریف می‌کنند. از این رو فهم هویت‌ها و تحول در آنها نیازمند تحلیل گفتمان‌های مسلط است.»^(۱۶)

هر گفتمان واجد مفاهیمی نظیر «ضدیت» و

«غیرخودی» است که از دو جهت اهمیت می‌یابد:

نخست اینکه موجب ایجاد مرزهای سیاسی و تقابل‌سازی میان «خود» و «دیگری» در هر گفتمان هویتی می‌شود؛ ضدیت‌ها که از آن به «منطق تمایز و تفاوت گذاری» یاد می‌شود، مبتنی بر «جداسازی» است. همان‌طور که «کالهن» می‌نویسد: «ما هیچ مردم بی‌نامی نمی‌شناسیم، هیچ زبان یا فرهنگی سراغ نداریم که بین خود و دیگری، ما و آن‌ها تمایز برقرار ن ساخته باشد. شناسایی خویشتن - که همواره نوعی بر ساختن محسوب می‌شود صرف نظر از اینکه تا چه حد همچون یک کشف احساس می‌شود - هرگز به تمامه از داعیه‌های

از این رو، مرکزیت یابی الگوهای هویتی یک گفتمان، نتیجه به بار نشستن یک پروژه سیاسی است که در آن با تألیف و سازواری عناصر و مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حمایت اکثریت مردم نیز حاصل می‌آید

شناخته شدن به وسیله دیگران جدایی پذیر نیست.»^(۱۷) بر این اساس، هر گفتمان شیوه ویژه‌ای را برای ترسیم مرزهای هویتی خود بنیان می‌نهد، شیوه‌ای که طی آن ضدیت سازماندهی می‌شود و به عنوان مثال مرز میان «مستضعفین» و «مستکبرین» یا «طاغوت»، «اصالت» و «التقاط»، «خودی» و «غیر خودی» مشخص می‌شود. برای تحقق این تمایزگذاری، تمام مظاهر گوناگون استکباری همانند زبان، سنت‌ها، نمادها، و دیگر مظاهر آن به عنوان نماد «دشمن» و «استضعاف» تلقی می‌شوند که برای تبیین هویت ظلم‌ستیز خودی به عقب رانده شوند.

دوم آنکه، شکل‌گیری تمایزگذاری‌ها و غیریت‌سازی‌ها در استقرار و تثبیت مرزهای هر گفتمان هویتی نقشی اساسی دارد. ایجاد هر هویتی در عین حال به معنای ایجاد حد و حصر است که در آن هویت همچون خانه در بسته‌ای تصور می‌شود که در آن اغیار را راهی نیست. گفتمان‌ها با تصویر شبکه پیچیده‌ای از خطوط تمایزبخش و غیریت‌ساز به قالب بندی انسان‌ها می‌پردازند. بنابراین شاهد این هستیم که هر گفتمان با مرکزیت بخشیدن به یک دسته از عناصر و مؤلفه‌ها و به حاشیه راندن برخی عناصر و مؤلفه‌های دیگر، به

مفصل بندی هویت‌های کانونی و حاشیه‌ای (به عنوان دو الگوی در تقابل با یکدیگر) می‌پردازد که حاصل این فرآیند تأسیس مرزهای هویت اصلی (غالب) و خلق یک «غیریت»^۵ در برابر آن است. بنابراین، «خودآگاهی سوژه به موقعیت گفتمانی خویش با نوعی نگاه سلسله‌مراتبی که مبتنی بر تمایز، آمریت و حذف است در ارتباط با دیگری یا غیرشکل می‌گیرد.»^(۱۸) خودآگاهی به مجموعه ارزش‌ها، نمادها و جهان بینی‌هایی اشاره دارد که مردم آگاهانه برای معنا بخشیدن به زندگی خود بدان‌ها متوسل می‌شوند و یا آنها را تولید می‌کنند. خانواده، رسانه‌های جمعی، مدرسه، دانشگاه، دستگاه‌های دولتی، ساختارهای گفتمانی یا ایدئولوژیک، فرآیند بسیج سیاسی و سایر عوامل در شکل‌گیری یا تغییر در خودآگاهی اثر گذارند.

نقش ایدئولوژی و هژمونی در گفتمان

به رغم انگاره فوکو در باب تمایز مفهومی ایدئولوژی و گفتمان (با محوریت نقد سوژه، نقد حقیقت و نقد ثانویه بودن نقش ایدئولوژی)، اهر گفتمان در ساختار خود دارای ایدئولوژی می‌باشد که می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از

5. Otherness

رمزگان، ساختار، نظام یا «صورت بندی روابط معنایی» مشخص که هنجارمند و مقید به تاریخ خاصی هستند، مبنای عمل قرار گیرد. «گرامشی»، ایدئولوژی را به عنوان شیوه‌ای از تفکر در دسترس توده‌ها می‌داند که به عنوان محرک انگیزه بخش سیاسی به لحاظ کارکردی مرتبط با مذهب است.^(۱۹) در واقع، ایدئولوژی به معنای هر نوع جهت گیری فکری با هدف تخریب نظم پیشین یا ساختن نظمی جدید است که هم در نظریه‌های سکیولار و هم در نظریه‌های مذهبی ظهور می‌یابد.^(۲۰)

«تالکوت پارسونز»، ایدئولوژی را یک نظام اعتقادی که اعضای یک جمع در آن اشتراک دارند و نیز طرح و تفسیری در نظر می‌گرفت که گروه‌های اجتماعی از آن استفاده می‌کنند تا جهان را برای خود فهم‌پذیر سازند.^(۲۱) «پل ریکور» معتقد است ایدئولوژی، زبان زندگی واقعی است که قبل از تحریف و خدشه زبانی وجود داشته است، ساختاری نمادین از کنش که اساساً پیشینی و گریزناپذیر است. وی نتیجه می‌گیرد که «ایدئولوژی آن چیزی نیست که درباره آن فکر می‌کنیم، بلکه آن چیزی است که ما در آن فکر می‌کنیم.»^(۲۲) آنتونی گیدنز نیز در تعریف ایدئولوژی می‌نویسد: «ایدئولوژی به معنای عام خصلت پایه‌ای ادغام نظام‌های نمادی در چهارچوب جامعه تلقی می‌شود که این صورت ادعای مشروعیت، متکی بر توسل

آشکار یا ضمنی به منافع عام است.»^(۲۳) «ادوارد شیلز»، ابعاد ایدئولوژی را در ارتباط با مسائلی نظیر مفصل بندی مفاهیم، اقتدارمندی فرمول بندی یا دکترین، میزانی از اجماع حامیان، تجویز رفتارهایی متناسب با عقاید، میزانی از سوءظن نسبت به اندیشه‌های غیرو بیگانه، تعمیق احساسات و عواطف میان حاملان ایدئولوژی و تقویت تعهد اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهد.^(۲۴) درباب کارکردهای ایدئولوژی، می‌توان چهار ویژگی مهم را برای آن برشمرد: نخست، از آن جایی که داشتن یک عقیده یا

اندیشه خاص به داشتن یک یا چند عقیده یا اندیشه‌های دیگر که در پیوند با زندگی اجتماعی قرار می‌گیرد، وابسته است؛ این امر به همبستگی و انسجام اجتماعی یاری می‌رساند. به عنوان مثال، اعتقاد به شهادت در پرتو اعتقاداتی دیگر نظیر ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی یا نفی طاغوت، قابل فهم است.

دوم، اینگونه اعتقادات کم و بیش وضوح، انسجام و همسازی درونی خواهند داشت و رابطه بین اندیشه‌ها و اعتقاداتی که یک ایدئولوژی را تشکیل می‌دهند، در ذهن معتقدان به آن منطقی و دارای انسجام درونی است. بنابراین، «ایدئولوژی به صورت سلسله مراتب ارزش‌ها و باورهایی جلوه‌گر می‌شود که اثربخشی آنها در

هدایت کنش انسان به این بستگی دارد که تا چه اندازه در افراد تبلور درونی بیابند. مفاهیمی چون «باورهای همگانی»، «چهارچوب خودآگاهی» و «پیچیدگی فرهنگی و فکری» به منظور توجیه شیوه خاصی مطرح می‌شوند که ایدئولوژی برای پیوندهای اجتماعی تعیین هدف نهایی و تضمین اتفاق نظر اجتماعی بدان عمل می‌کند» (۲۵)

سوم، ایدئولوژی اساس رفتار افراد را شکل می‌دهد و با در انداختن نوعی اعتبار و اصالت، آنها را متقاعد به انجام عملی به شکل خاص می‌نماید. در سایه همین ایدئولوژی‌ها بوده است که خودفهمی‌های هویتی شکل گرفته است. «کار اصلی ایدئولوژی، تولید هویت است. ایدئولوژی می‌تواند هویت‌های مختلفی تولید کند. هویت یا هویت‌های تولید شده به مثابه واقعیت معرفی می‌شوند و تأثیرهای واقعی به جای می‌گذارند.» (۲۶)

چهارم، اینگونه باورها ممکن است با یک وضعیت اجتماعی خاص یا مجموعه ترتیباتی در ارتباط باشند که برای حفظ و استمرار یا تغییر آنها تلاش‌های زایدالوصفی شده باشد. هر ایدئولوژی، نظامی از اعتقادات درباره سیاست و جامعه است که به واسطه آن ایده‌ها و باورها به عنوان

ابزاری برای استقرار، تعریف و گسترش علائق به کار گرفته می‌شود. در این معنا، ایدئولوژی به گونه‌ای فراهم آورنده تعهد و مشارکت سیاسی با تلاش برای دستیابی به دو هدف است: «تفسیری از روابط قدرت موجود، و طرح مجموعه اقداماتی برای تغییر آنها.» (۲۷) به تعبیر بهتر، ایدئولوژی‌ها، قصد انتقاد نمودن از گذشته، توصیف و تبیین حال و ترسیم نظم آینده، اگر نه پیش‌بینی آن، را دارند.

ایدئولوژی به مثابه سازوکاری است که رفت و برگشت میان ایده و واقعیت را نظام‌مندانه هدایت می‌کند و در صدد برمی‌آید در پیوند با شکل دادن به افکار و رفتار ابژه‌های تحت امر خود به ترسیم چشم‌اندازهای هویتی مبادرت ورزد. (۲۸) هر ایدئولوژی سیاسی به دنبال آن است که معنای حقیقی کنش‌های جمعی را در خطوط اصلی نشان دهد، الگوی جامعه مشروع و نحوه سازمان‌دهی آن را بیان کند و هم چنین صاحبان مشروع اقتدار، اهداف مورد نظر و طرق نیل به این هدف‌ها را مورد توجه قرار دهد. گفتمان‌های سیاسی، طرحی ایدئولوژیک را پی می‌نهند که برای ایجاد یک بنیان سیاسی جدید، دستور کار سیاسی جدید و کنش‌های سیاسی جدید به کار گرفته می‌شوند و خود جنبه‌ای از یک طرح و برنامه سیاسی برای در انداختن هژمونی غالب است. هر چند این نکته را باید به

خاطر سپرد که میزان و درجه ایدئولوژیک بودن
گفتمان‌ها با هم یکسان نیست.

در یک نظم گفتمانی، از آنجایی در پیوند با

ایدئولوژی است؛ سلطه یک صورت‌بندی

ایدئولوژیک - گفتمانی بر صورت‌بندی‌های

دیگر، به استقرار معانی و اعمال ایدئولوژیک آن

صورت‌بندی می‌انجامد. در واقع نهاد‌های

اجتماعی شامل صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک

- گفتمانی گوناگونی هستند که با گروه‌های

مختلف در درون نهادها پیوند دارند و از میان این

صورت‌بندی معمولاً یکی بر دیگران مسلط

است و رفتار فاعلان و کنشگران اجتماعی برپایه

آن صورت‌بندی مسلط انتظام می‌یابد. «مردم با

کنش‌های معنادار روزمره خود، ساختار اجتماعی

را به نمایش در می‌آورند، پایگاه‌ها و نقش‌های

خود را تثبیت می‌کنند و نظام‌های ارزشی، و

دانشی مشترک را بنیان می‌نهند و منتقل

می‌سازند.»^(۲۹) در واقع، صورت‌بندی‌های

ایدئولوژیک - گفتمانی از طریق رخدادها،

صحنه‌ها، موضوعات، اهداف و بازنمایی‌های

ایدئولوژیک، افراد را به عنوان یک مجموعه به

هم پیوسته در ارتباط با هم قرار می‌دهد. مقاومت

در برابر این پدیده معمولاً از سوی فاعلانی انجام

می‌گیرد که جایگاه آنها در دیگر نهادها و

نظم‌های گفتمانی منشأ مقاومت آنها است. از

این رو، رفتارهای هژمونیک اغلب شامل به

کارگیری قدرت است،^(۳۰) زیرا طی آن یک پروژه

سیاسی می‌کوشد تا زمینه را برای تثبیت خود
فراهم آورد.

۱. تبیین مفهوم هویت

«هویت» واژه‌ای «مبهم و مجادله برانگیز»^۶ است

که بنا به چهارچوب‌های روش‌شناختی متفاوت

در حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی، هریک از

صاحب‌نظران از منظری متفاوت به آن نگریسته‌اند

و یکی از ابعاد هویت را در وجوه فردی، گروهی،

طبقاتی، ملی، فراملی و... مورد توجه قرار

داده‌اند. واژه هویت خود دو معنای اصلی دارد:

اولین معنای آن بیانگر احساس مفهوم تشابه

مطلق است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است.

در واقع هویت به طور هم‌زمان میان افراد دو

نسبت محتمل برقرار می‌کند: از یک طرف،

مفهوم شباهت؛ و از طرف دیگر تفاوت. هویت

به عنوان یک پدیده سیاسی و اجتماعی، محصول

دوران جدید است و به عنوان یک مفهوم علمی

از ساخته‌های تازه علوم اجتماعی است که به

جای مفهوم «خلق و خوی» فردی و جمعی به

کار می‌رود.

هویت همان معناداری در دو سطح فردی

و اجتماعی است که کنشگران اجتماعی را قادر

می‌سازد تا به پرسش‌های بنیادی معطوف به

کیستی خود پاسخی مناسب و قانع‌کننده بدهند.

6. Vague & Contested

«اشخاص با درک نوعی خودآگاهی درباره هویت خویشتن، قابلیت و توانایی قوام بخشیدن به شخصیت فردی و اجتماعی خویش را می‌یابند و با طرح نوعی الگوی معنابخش فکری - رفتاری به ترسیم گفتمان‌های خاص هویتی می‌پردازند.»^(۳۱) بدون برخوردار بودن از چهارچوب‌های مشخص هویتی، افراد یک جامعه امکان برقراری ارتباطی معنادار و مستمر را با یکدیگر نخواهند داشت. به طور کلی تعاریف ارائه شده از هویت را می‌توان در دو قالب اصلی هویت فردی و هویت جمعی مورد توجه قرار داد.

تأکید بر وجوه فردی هویت را بیشتر می‌توان در دیدگاه‌های روان‌شناختی ردیابی نمود. از دیدگاه روانکاوانه، هر شخص در زندگی خود پیوسته تجربیاتی می‌اندوزد و لایه‌های جدیدی بر هسته اصلی شخصیت خود می‌افزاید. چنانکه افزایش و تثبیت این لایه‌ها سبب شکل‌گیری هویت آدمی می‌شود.^(۳۲) «اریکسون»، از منظری روان‌شناختی معتقد است هویت برپایه نوعی «خودتفسیری» استوار است که در آن فرد با ارائه درک و تفسیری خاص از خود، خود را از دیگران متمایز می‌کند. هویت چیزی جز آن چه هر آدمی با آن خویش را از دیگری باز می‌شناسد نیست. از این رو هویت و تنوع در آن برآیند تنوع در شیوه‌های تفسیر از خود است که از طریق آن جهان را تجربه می‌کنیم و بر آن تأثیر می‌گذاریم.^(۳۳)

البته، هویت یکی از اجزای اصلی واقعیت ذهنی است و مانند هر گونه واقعیت ذهنی، در رابطه‌ای دیالکتیکی با جامعه قرار دارد. هویت فردی جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. افراد یگانه و متفاوت هستند اما هویت آنها در اجتماع ساخته می‌شود؛ یعنی در فرآیندهای اجتماعی شدن اولیه و ثانویه، که افراد در چهارچوب آنها خود و دیگران را تعریف و بازتعریف می‌کنند. هویت در اثر فرآیندهای اجتماعی شکل می‌گیرد، پس از متبلور شدن باقی می‌ماند، تغییر می‌کند، یا حتی در نتیجه روابط اجتماعی از نو شکل می‌گیرد. فرآیندهای اجتماعی‌ای که هم در تشکیل و هم در حفظ هویت دخیل‌اند بر حسب ساختار اجتماعی تعیین می‌یابند. «هویت دربردارنده و معرف «کیستی» هر فرد در بستر زمانی - مکانی، یعنی تاریخ، فرهنگ و جامعه است که جایگاه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اعضای یک جامعه را تعیین می‌نماید و فرد از طریق فرآیند «هویت‌یابی»^۷ به یک تاریخ، فرهنگ و اجتماع خاص تعلق پیدا می‌کند.^(۳۴) جوامع تاریخی‌هایی دارند که در جریان آنها هویت‌های خاص سر بر می‌آورند، اما این تاریخ‌ها را انسان‌هایی می‌سازند که از هویت خاص برخوردارند.

در تعبیر نهایی می‌توان گفت احساس هویت

فردی به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات نمود می‌یابد. هویت اجتماعی نمودیافته در شخصیت، جدا از دنیای اجتماعی دیگر افراد معنایی ندارد. احساس تعلق، تجربیات و میراث مشترک، احساس تعهد افراد به اجتماع، برخورداری از آرمان‌ها و باورهای مشترک به افراد هویت جمعی می‌بخشد. سیاست‌های معطوف به هویت تلاش می‌کنند تا برپایه مبانی و ساختارهای هویت سیاسی و اجتماعی، از طریق تعهد و مشارکت سیاسی زمینه را برای تقویت هویت سیاسی و همبستگی اجتماعی بسیج و تجهیز اجتماعی فراهم آورند.^(۳۵)

هویت جمعی تمام افراد جامعه را دربرمی‌گیرد و از طریق آن، افراد با جمع شدن در کنار یکدیگر به عنوان عضوی از جامعه تلقی می‌شوند. انواع هویت فرآورده‌هایی اجتماعی هستند که عناصر نسبتاً ثابت و اقلیت اجتماعی به شمار می‌روند. نظریه‌های مربوط به هویت همیشه در یک تعبیر کلی تر واقعیت ریشه دارند؛ در درون حوزه نمادی و توجیه‌گری‌های نظری آن ساخته می‌شوند و با تغییر سرشت این توجیهات تغییر می‌پذیرند.^(۳۶) این همان فرآیندی است که «امیل دورکهایم» آن را «بازنمایی جمعی»^۸ می‌نامد که دربردارنده ایده‌هایی است که هویت جمعی را نمادین یا سمبلیزه می‌نماید. از این دیدگاه، هویت مفهومی است که دنیای

۲. تبیین مفهوم هویت از منظر روش تحلیل گفتمان

از آنجایی که ما از موضع جامعه‌شناختی به تبیین مفهوم هویت می‌پردازیم، می‌توان براساس تحلیل گفتمان، هویت را در ارتباط با چهار مؤلفه زیر مورد توجه قرار داد:

- الف- هویت برساخته‌ای گفتمانی است که ماهیتی ارتباطی دارد.
- ب- هویت بیشتر وجهی فرهنگی دارد و بیشتر بوجه فرهنگی هویت تأکید می‌شود.
- ج- هویت معطوف به «سیاست‌های تمایز و

تفاوت» است.

د- هویت معطوف به «سیاست‌های هویتی» است.

۱-۲. هویت برساخته‌ای است که ماهیتی ارتباطی دارد

هویت از لحاظ عینی به معنای واقع بودن در زمان و مکان خاص است. هرگونه تعیین هویتی به واسطه «موقعیت مندی»^۹، در درون افق‌هایی صورت می‌پذیرد که بردنیای اجتماعی خاصی و به نوبه خود بر موقعیت زمانی و مکانی مشخصی دلالت می‌کند. هویت درک نمی‌شود مگر آنکه در جهان واقع باشد. بنابراین هر نوع نظریه‌پردازی درباره هویت باید در چهارچوب تعبیرهایی نظری صورت‌پذیرد که هویت و انواع خاص در درون آن واقعند.

در این معنا، هویت و هویت‌یابی متضمن تخصیص یافتن جایگاهی خاص در جهان به «پدیدار» است و هویت سیاسی به طور اخص «فرآورده سبکی از زیست سیاسی» و «بودن در چهارچوب قواعد خاص سیاسی» است. هویت و هویت‌یابی در این معنا «برساخته‌ای اجتماعی»^{۱۰} است که در آن عاملان و کارگزاران اجتماعی با توسل به مؤلفه‌ها و عناصر هویت بخش خود که ریشه در میراث دینی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آنها دارد، به ترسیم ابعاد هویتی خویش می‌پردازند. انسان‌ها به طور مداوم در حال ساختن و بازبینی مستمر هویت‌های خویش

هستند و تلاش می‌کنند تا به ارتقای نحوه بودن و هویت‌یابی خویش یاری رسانند.^(۳۸)

هویت سیاسی الگوی پیچیده‌ای از تقاضاها، خواست‌ها، هنجارها، شیوه تفکر و رفتار است که در طول زمان و به واسطه ادغام افراد در شبکه متراکم اجتماع شکل گرفته‌اند و هویت‌های فردی و جمعی نیز در بستر همین روابط متنوع اجتماعی برساخته شده‌اند.^(۳۹) به تعبیر بهتر، هویت سیاسی نظام عقاید تجربی، نمادهای معنوی و ارزش‌هایی است که شرایط پدید آمدن فعالیت‌های سیاسی را تبیین می‌نماید. بر این اساس هویت‌های شکل گرفته در جامعه به نحو مؤثری بازتابی از دغدغه‌های مرتبط با هنجارها و ارزش‌های شکل‌دهنده به تفکر و رفتار ما است. به تعبیر بهتر، شکل‌گیری هویت‌های سیاسی-اجتماعی متأثر از گفتمان‌هایی است که تعیین می‌کند که چه می‌توان یا می‌بایست گفت و افراد به عنوان سوژه از طریق همین صورت‌بندی گفتمانی در ارتباط با هم قرار می‌گیرند. «وضعیت‌ها یا موقعیت‌های گفتمانی، مقولات و چهارچوب‌های پیشینی هستند که سوژه‌های سیاسی به عنوان «تأثیر» و «پیامد» آن به وجود می‌آیند و از طریق آن تجارب، ادراک و داوری‌شان را شکل می‌دهند.^(۴۰)

با توجه به این مسئله، هویت سیاسی

9. Situational

10. Social Construction

معطوف به همبستگی، افراد را در ارتباط و پیوند با یکدیگر حفظ نموده و احساس تمایز با بیگانگان را نیز بازمی تاباند. در واقع، تبارشناسی هویت سیاسی، تبارشناسی روابط ما با خود و دیگران است که دربرگیرنده نحوه نگاه ما به خودمان و دیگران در موقعیت‌ها و زمان‌های مختلف است. «نقطه ثقل بحث در اینجا، چگونگی ساخته شده تاریخ روابطی است که موجودیت آدمی را در ارتباط با خودش و دیگران شکل داده است.»^(۴۲)

۲-۲. تأکید بر وجوه فرهنگی هویت

از منظری گفتمانی، هویت‌ها در ارتباط با خصائل و ویژگی‌های خاص هر فرهنگ باید مورد توجه قرار گیرند و «پارادایم‌های فرهنگی» هر گفتمان هویتی را که با ترسیم «نظام‌های دلالت‌های» خود به شکل بندی نوع ویژه‌ای از هویت یاری می‌رساند، شناخت.^(۴۳) «فرهنگ بیانگر مجموعه‌ای از معانی، نگرش‌ها، ارزش‌ها و شکل‌های نمادینی (عملکردها و ساختارها) است که معانی، نگرش‌ها، و ارزش‌ها در آن متبلور یا ابراز می‌شود.»^(۴۴) هر گفتمان هویتی با نشان دادن نوعی ادراک از یک هنجار فرهنگی تازه و نظام یافته و تولید دوباره آن به منظور انعکاس دقیق‌تر، این قابلیت را دارد که نوعی

برساخته‌ای گفتمانی و تابع نوعی رابطه است که: اولاً، مبتنی بر روابط، تصورات و ظهورات ممکن است که موجب ظهور برخی اشکال خاص هویت و استتار و به حاشیه راندن برخی زوایای هویتی دیگر می‌شود.

ثانیاً، فرآیندی در جریان است که طی آن ارتباطی معنادار میان عناصر گوناگون برقرار می‌شود و اجزاء مختلف در یک هویت جدید ترکیب می‌شوند. حاصل این فرآیند تأسیس مرزهای هویت سیاسی غالب و خلق یک «غیریت» در برابر آن و امکان تحقق فاصله‌گذاری با هویت‌های غیراست.

ثالثاً، هر گفتمان هویتی بانوعی ساخت مندی خاص خود و به مثابه کلیتی معنادار، بستری را فراهم می‌آورد که در آن امکان کنش سیاسی در قالب‌هایی نظیر ناسیونالیسم، امت‌گرایی و... تحقق می‌یابد. مانوئل کاستلز در این باره می‌گوید: «برداشت من از اصطلاح هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرآیند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت داده می‌شود.»^(۴۱)

رابعاً، هر گفتمان هویتی با ترسیم افق‌ها و مرزهای^{۱۱} هویت سیاسی، شرایطی را به وجود می‌آورد که در آن احساسات

شالوده در عرصه کنش های سیاسی - اجتماعی را برپایه سنت های ویژه خود بنا نهد. در مقابل، «فردی که قادر به یافتن ارزش های مثبت و پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود نباشد، ایده آل هایش به هم می ریزد. چنین فردی که از در هم ریختگی هویتی رنج می برد، نه می تواند ارزش های گذشته خود را بازیابی نماید و نه صاحب ارزش هایی می شود که به کمک آنها بتواند آزادانه برای آینده طرح ریزی نماید.»^(۴۵)

از این رو، روش تحلیل گفتمان این قابلیت را دارد که هویت های سیاسی را در ارتباط با سازوکارهای خاطرات جمعی، سیاست های نمادی، نظام نشانه ها و رمزها و نمادها، و زمینه های اجتماعی - سیاسی هر جامعه تحلیل کند. نظریه گفتمان به عنوان نظریه ای با خصلت فرهنگی، هویت را به عنوان پدیده ای معنا ساز می داند که از طریق نمادها و قواعد ساخت یافته است و می بایست الگوی زبانی و معنایی کنش را در مورد آنها مورد توجه قرار داد. طرفداران این نظریه، بارد هرگونه ساده نگری به معنا، معتقدند که هویت سیاسی برساخته ای اجتماعی است که واجد نشانه ها، رمزگان و کنش های نمادین است.^(۴۶) براساس این رویکرد فرهنگی، هویت سیاسی چشم اندازها و موقعیت هایی را فراهم می آورد که افراد از طریق آن سخن می گویند و جامعه و زندگی روزمره را براساس زبان، نشانه ها، تصورات، نمادها و نظام های مدلولی

آن سامان می بخشند. نظریه گفتمان، «هویت را به مثابه مفهومی کاملاً فرهنگی - زبان شناختی می داند که در موقعیت اجتماعی خاصی برساخته می شود.»^(۴۷)

بنابراین از این دیدگاه، هویت سیاسی مبتنی بر نوعی نگرش فرهنگی تلقی می شود که براساس آن، فرهنگ به عنوان زمینه بنیادین کنش سیاسی دانسته می شود و بر جدایی ناپذیر بودن وجوه اجتماعی فرهنگ از هویت سیاسی تأکید می شود.^(۴۸) تحلیل ساختارهای ژرف هویت سیاسی برپایه فرهنگ، به آدمی مدد می رساند تا با نحوه عملکرد آن در جامعه آشنا شود و از این رهگذر بتواند دگرذیسی ها و تحولات آن را مورد کندوکاو قرار دهد. «نمادها و نشانه های فرهنگی، به تولید مفاهیم جدید، اشکال جدید زندگی اجتماعی، روش های جدید تفکر و کنش، نگرش های نو و واقعیات اجتماعی در زمینه هویت سیاسی یاری می رساند.»^(۴۹) فرهنگ، منشوری ذهنی است که انسان ها از لابلای آن با محیط مادی و معنوی خود ارتباط برقرار می کنند. در این معنا، فرهنگ از سه بعد اساسی واقعیت ها، ارزش ها و عواطف تشکیل می شود.^(۵۰)

۲-۳. هویت سیاسی معطوف به سیاست های

تمایز و تفاوت است

نظریه گفتمان با طرح سیاست های تمایز و تفاوت، به ترسیم نوعی بینش و چشم انداز خاص یاری می رساند که براساس آن هویت

«خودی» در ارتباط با «دیگری» (غیریت) شکل می‌گیرد. از این منظر، هویت داشتن در درجه نخست به معنای خاص و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است. هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می‌داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند. بر این اساس، هویت‌ها در پرتو بازی تمایزبخشی و از طریق ایجاد مرزهای سیاسی شکل می‌گیرند. اهمیت تفاوت و تمایز در طرح و نقشه هویت سیاسی در این است که هر فرد یا جامعه به دنبال آن خواهد بود تا با توضیح و تفسیر پارادایم‌های موثق در توضیح و تفسیر کیستی خود، ارزش‌هایش را در تمایز با دیگران بنیان نهد.

احساس متمایز بودن از دیگران، چونان جزء جدایی‌ناپذیر هویت نیازمند وجود مرزهای کم و بیش پایدار است. ما هویت خود را از طریق تمایز مرزهای هویتی خود با دیگران ترسیم می‌کنیم و

فضایی دوگانه و تقابلی نظیر مستضعفین/

مستکبرین، حکومت الهی/ طاغوت، استقلال/ وابستگی، و... ایجاد می‌نماییم که اغلب با ارزش‌گذاری و سلسله‌مراتب همراه است. براساس این نوع نگرش، «هویت نوعی بازنمایی ساختی است که صرفاً هنگامی موفق به کسب آن می‌شویم که دیدی منفی را در نحوه ارتباط خود با دیگران مطرود (از نظر ما) پی‌جویی می‌نماییم. هویت تأثیر و تأثراتی از روابط است

که از طریق بیان تفاوت‌ها معنا می‌یابد.»^(۵۱) به عنوان مثال هنگامی امام خمینی توانست ارزش‌های دینی را در متن انقلاب اسلامی تبیین نماید که آن را در تمایز با ارزش‌های ناسیونالیستی، سکیولاریستی، لیبرالی و... قرار داد و به ترسیم «هویت اصیل خودی» پرداخت. از این رو، گفتمان‌های هویت‌بخش از طریق ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت میان «خودی» و «غیرخودی» شکل می‌گیرند. «تفاوت و تمایز در طرح نقشه و هویت سیاسی به این معنا است که هر «خود» یا «جامعه» به دنبال آن خواهد بود تا ارزش‌هایش را در تمایز با دیگران بنیان نهد.»^(۵۲) در واقع، هر گفتمان هویتی با ترسیم نوعی «نقشه شناختی»^{۱۲}، نحوه ارتباط و تعامل افراد را با دیگران معنا بخشیده و شکل می‌دهد. براساس نقشه شناختی ترسیم شده، افراد بهتر می‌توانند جایگاه خود را در جامعه و نحوه ارتباط با جهان پیرامون دریابند.

۲-۴. سیاست هویت

سیاست هویت^{۱۳} یکی دیگر از وجوه تبیین‌کننده نگرش گفتمانی به مقوله هویت است که در کنار تئوری «سیاست تمایز و تفاوت» معنا می‌یابد.^(۵۳) سیاست هویت تلاش می‌کند تا از طریق تعهد و مشارکت سیاسی، زمینه تجهیز و مشارکت هویت‌های سیاسی را فراهم آورد. از این رو

12. Cognitive Map

13. Politic of Identity

تلاش می‌کند تا منافع خاص هویت‌های ساخته شده را از طریق هویت‌یابی آنها در ارتباط با گروه‌ها و جوامع دیگر مورد توجه قرار دهد.

نکته مهمی که در ارتباط با سیاست معطوف به هویت وجود دارد، اتخاذ راهبردی هویتی است که مبین چرخش از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به سمت علایق و دغدغه‌های فرهنگی است.^(۵۴) طرفداران این دیدگاه به نقد تقلیل‌گرایی، عام‌گرایی انتزاعی و کلیت‌نگری می‌پردازند و با طرح نوعی استراتژی چند وجهی در جهت فهم هویت‌های سیاسی جدید بر پایه مبانی فرهنگی خاص آنها بر می‌آیند. از این رو تلاش می‌شود تا هویت‌های ساخته شده از طریق فهم نحوه هویت‌یابی آنها در بستری خاص مورد توجه قرار گیرد.

از این منظر، «معنی‌یابی یا هویت‌یابی محصول موقعیت، منزلت و جایگاه سوژه است. معناساز بودن هویت بر برساختگی آن دلالت می‌کند. معنا خاصیت ذاتی واژه‌ها و اشیا نیست، بلکه همیشه نتیجه توافق یا عدم توافق است. هویت‌یابی بیشتر ناظر بر وجهی ارتباطی است و در ماهیت خود به زوایای جمعی و فضای اجتماعی دلالت دارد.»^(۵۵) به تعبیر دیگر، هویت‌یابی خصلتی اجتماعی دارد و مبتنی بر موقعیت‌ساختاری مجموعه‌ای از کنشگران اجتماعی است که در چنبره یک گفتمان به سر می‌برند.^(۵۶) این فرآیند به خودی خود، به معنای

نوعی تعلق و اتصاف است که آگاهی از روابط میان موقعیت‌های فضای جمعی را مفروض می‌گیرد. هویت‌یابی، ناظر بر فرآیندی گفتمانی است که می‌تواند در راستای خاص‌گرایی هویتی، محصور نمودن خود، جدایی طلبی، نفی، تبعیت، سلطه یا تمایزبخشی به کار گرفته شود.

فرجام

در این مقاله تلاش شد تا با ارائه زمینه‌های نظری لازم، چگونگی بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان را در تبیین هویت مورد توجه قرار دهیم. نظر به ماهیت فرهنگی هویت و اهمیت یافتن معنا در متن کنش‌ها و کردارهای گفتمانی، لازمه ارائه فهمی دقیق و همه‌جانبه از هویت بهره‌گیری از روش‌هایی است که بتوانند با اتخاذ رویکردی تفسیری به کنه معانی و کنش‌های اجتماعی بروزیافته در جنبش‌های اجتماعی دست یابند. روش تحلیل گفتمان روشی است که با تبارشناسی عناصر و مؤلفه‌های درونی هر گفتمان در صدد برمی‌آید تا از چشم‌انداز همان هویت خاص به بررسی مرزهای هویتی آن مبادرت ورزد؛ نه آنکه با نگاهی عام و کل‌گرایانه، همه هویت‌ها را براساس مفروضه‌هایی از پیش تعیین شده ارزیابی و تحلیل نماید. در واقع، از آن جایی که در روش تحلیل گفتمان، هر گفتمانی در ارتباط با مؤلفه‌های تاریخی، فرهنگی، و اجتماعی خاص

۵. جان فورن. گفتمان‌ها و نیروهای اجتماعی. در: فوران، جان. **نظریه‌پردازی انقلاب‌ها**. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲. صص ۲۷۱-۲۷۲.
۶. تاجیک. **گفتمان، یادگفتمان و سیاست**. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳. صص ۲۹۲.
۷. ر. ک: سید علی میر موسوی. **اسلام، سنت و دولت مدرن**. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
8. See: M. Coulthard. **An Introduction to Discourse Analysis**. London: Longman, 1997.
۹. ر. ک: جری استوکر، دیوید مارش. **روش و نظریه در علوم سیاسی**. ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. چاپ دوم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴. صص ۲۰۲.
10. Sara Mills. **Discourse**. London: Routledge, 1997. pp. 15-17.
۱۱. دایان مک دانل. **مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان**. ترجمه حسینعلی نوزری. تهران: انتشارات گفتمان، ۱۳۸۰. صص ۳۹-۴۰.
12. Michel Foucault. **Archeology of Knowledge**. London: Tavistock, 1985. p. 29.
13. Torfing. **op.cit**. p. 92.
14. C. jambet. "The Constitution of The Subject and Spiritual practice", in: T. J. Armstrong (ed). **Michel Foucault. Hemel Hempstead**. Harvester Wheastscheaf, 1992. pp. 233-233.
۱۵. بشیریه. **دولت و جامعه مدنی**. (گفتمان‌های جامعه شناسی سیاسی ۱). قم: نقد و نظر، ۱۳۷۸. صص ۲۸.
۱۶. حسین بشیریه. "ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران". در: ایران: **هویت، ملیت و قومیت**. حمید احمدی (به کوشش). تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴. صص ۱۱۷-۱۱۸.
۱۷. مانوئل کاستلز. **عصر اطلاعات: قدرت و هویت**. جلد دوم. ترجمه حسن چاووشیان. تهران: طرح نو، ۱۳۸۰. صص ۲۲.
18. Jacob Torfing. **New Theories of Discourse**. London: Oxford Publication, 1999. pp. 52-57.
19. A. Gramsci. **Future Selections From the Prison Notebooks**. Ed tr. Boothman. London: Lowerence and Wishart, 1995. pp. 44, 55-58.
20. Edmund F. Byrne. "Mission in Modern life: A public Role of Religious life". **Political philosophy**.
21. Jennifer M. Lehman. **Deconstructing Durkheim**. London: Routledge, 1993. Chapter four.
22. P. Ricoeur. **From text to Action**. Ed. G. H.
- خود مورد تبیین و تفهم قرار می‌گیرد، این فرصت فراهم می‌شود تا بتوان فارغ از هر نوع پیش داوری به واکاوی هویت‌های برآمده در متن کردارهای گفتمانی مبادرت ورزید.
- به تعبیر بهتر، کاربست روش تحلیل گفتمان ما را یاری می‌دهد تا چگونگی پیدایش، بسط و تحول اندیشه‌ها را به عنوان یک گفتمان که سازنده معانی و کنش‌های هویتی است، درک نماییم. این دیدگاه با نقد تقلیل‌گرایی، عام‌گرایی انتزاعی و کلیت‌نگری و با طرح نوعی استراتژی چند وجهی در جهت فهم هویت‌های سیاسی جدید بر پایه مبانی فرهنگی خاص آنها برمی‌آید.
- از این رو تلاش می‌شود تا هویت‌های ساخته شده از طریق فهم نحوه هویت‌یابی آنها در بستری خاص مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، هویت‌یابی، ناظر بر فرآیندی گفتمانی است که می‌تواند در راستای خاص‌گرایی هویتی، محصور نمودن خود، جدایی طلبی، نفی، تبعیت، سلطه یا تمایزبخشی به کار گرفته شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Jacob Torfing. **New theories of Discourse**. Blackwell publishers, 1999. p. 84.
۲. داود فیروزی. **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام**. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳. صص ۵۳.
3. Michel pecheux. **Languages, Semantics and Identity**. New York: St. Martins Press, 1982. p. 18.
4. Steven Conner. **Postmodern Culture**. Second edition. Blackwell publishers, 1997. p. 52.

- University of Minesota Press, 2002. pp. 12-15.
39. Leslie Paul Thide. **Thinking Politics**. Chathan House Publishers, 2003. p. 81.
40. Stuart Hall. "The Local and the Global: Globalization and Ethnicity", in: A. King (ed). **Culture, Globalization and The World System**. London: McMilan, 1991. p. 90.
۴۱. کاستلز. پیشین. ص ۲۲.
42. Michel Foucault. "Governmentality". in: G. Burchel, C. Gordon and P. Miller(eds). **The Foucault Effects: Studies in Governmentality**. Hemel Hempstead Wheatschaf, 1991. pp. 87-104.
۴۳. ر. ک: اسکات لث. **جامعه شناسی پست مدرنیسم**. ترجمه حسین چاووشیان. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳. ص ص ۴-۱.
۴۴. فورن. پیشین. ص ۱۷۵.
۴۵. کارن هورنای. **تضادهای درونی ما**. ترجمه محمدجعفر مصفا. چاپ پنجم. تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۶۴. ص ۱۳۴.
46. Michel Pecheux. **Language, Semantics and Ideology**. New York: St Martin Press, 1982. pp. 18-25.
47. Stuart Hall. **op.cit**. p. 90.
48. James Good and Irving Velody. **The Politics of Postmodernity**. Cambridge: Cambridge University Press, 1998. p. 8.
49. Steven Conner. **Postmodern Culture**. Second Edition. Bkackwell Publishers, 1997. p. 257.
50. Talcott parsons. **Structure of Social Action**. New York: Free press, 1967. pp. 8-9.
51. Stuart Hall. **op.cit**. pp. 20-21.
۵۲. جان آر. گیبینز و بویمر. **سیاست پست مدرن**. ترجمه منصور انصاری. تهران: گام نو، ۱۳۸۱. ص ۱۳۶.
53. Steven Best and Douglas Kellner. **Postmodern Theory: Critical Interrogations**. New York: The Guiliford Press, 1991. p. 205.
54. Nancy Fraser. **Justice Interrupts**. London: Routledge, 1997. p. 18.
۵۵. تاجیک. **گفتمان، پادگفتمان و سیاست**. پیشین. ص ۱۳۶.
56. Rosaura Sanchez. On a Critical realist Theory of Identity. In: Identity politics Reconsidered. **op.cit**. p. 40.
- Taylor. New York: Colombia University press, 1986. pp. 8, 77, 120.
۲۳. آنتونی گیدنز. **مسائل محوری در نظریه اجتماعی**. ترجمه محمد رضایی. تهران: انتشارات سعاد، ۱۳۸۴. ص ۱۸۵.
24. Barry M. Reson (ed). **Iran: since the Revolution**. NewYork: Social Science Monographs, Boulder, 1985.
۲۵. منصور معدل. **طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب**. ترجمه محمدسالار کسرایی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲. ص ۱۴.
۲۶. محمدرضا نیکفر. **هویت و ایدئولوژی**. نگاه نو. ش ۶۹. اردیبهشت ۱۳۸۵. ص ص ۱۶-۸.
27. Dabashi. **op.cit**. p. 12.
28. Barry M.Reson. **Iran: since the Revolution**. New York: Boulder, 1985. p. xi.
۲۹. نورمن فرکلاف. **تحلیل انتقادی گفتمان**. گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیق رسانه ها، ۱۳۷۹. ص ۲۰.
30. Michel Foucault. **History of Sexuality**. Penguin Books. Vol. 1. p. 101.
31. M.Carrithers and others. **The Category of the person**. Cambridge: Cambridge university press, 1985. pp. 7-8.
۳۲. ابراهیم حاجبانی. **تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه**. در: **مریم صنیع اجلال (به کوشش)**. **در آمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی**. تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۴. ص ۱۰۳.
۳۳. حمزه محمدی، **هویت فرهنگی و مدرنیسم**. **فصلنامه رافه**. سال اول. شماره اول. زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۰۵.
۳۴. سید محمد نجاتی. **واکاوی هویت تاریخی، تاریخ انگاری و جامعه شناسی تاریخی ایران: ملاحظات نظری و روش شناختی**. **فصلنامه مطالعات ملی**. سال چهارم. شماره ۱. ۱۳۸۲. ص ۱۵۴.
35. Steven Best and Douglas Kellner. **The postmodern Turn**. London. The Guilford press, 1997. pp. 213-214.
۳۶. پیتل. برگر و توماس لوکمان. **ساخت اجتماعی واقعیت**. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵. ص ۲۶.
۳۷. تاجیک. **روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان**. تهران: نشر فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۴. ص ۱۲.
38. William Connoly. **Identity / Difference**.

منابع فارسی

- استوکر، جری. دیوید مارش. **روش و نظریه در علوم سیاسی**. ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. چاپ دوم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
- برگر، پیتر ل. و توماس لوکمان. **ساخت اجتماعی واقعیت**. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- بشیریه، حسین. **دولت و جامعه مدنی (گفتمان‌های جامعه شناسی سیاسی)**. قم: نقد و نظر، ۱۳۷۸.
- بشیریه، حسین. «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران». در: **ایران: هویت، ملیت و قومیت**. حمید احمدی (به کوشش). تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.
- تاجیک، محمد رضا. **گفتمان، پادگفتمان و سیاست**. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- تاجیک، محمدرضا. **روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان**. تهران: نشر فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۴.
- جنکینز، ریچارد. **هویت اجتماعی**. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه، ۱۳۸۱.
- حاجیان، ابراهیم. «تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه». در: **مریم صنیع اجلال (به کوشش)**. **درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی**. تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۴.
- عضدانلو، حمید. **گفتمان و جامعه**. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
- فرکلاف، نورمن. **تحلیل انتقادی گفتمان**. گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیق رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
- فیرحی، داود. **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام**. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- کاستلز، مانوئل. **عصر اطلاعات: قدرت و هویت**. جلد دوم. ترجمه حسن چاووشیان. تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
- گیبینز، جان آر. و بویمر. **سیاست پست مدرن**. ترجمه منصور انصاری. تهران: گام نو، ۱۳۸۱.
- گیدنز، آنتونی. **مسائل محوری در نظریه اجتماعی**. ترجمه محمد رضایی. تهران: انتشارات سعاد، ۱۳۸۴.
- محمدی، حمزه. «هویت فرهنگی و مدرنیسم». **فصلنامه رافه**. سال اول. شماره اول. زمستان ۱۳۷۸.
- معدل، منصور. **طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب**. ترجمه محمدسالار کسرابی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.
- مک دائل، دایان. **مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان**. ترجمه حسینعلی نودری. تهران: انتشارات گفتمان، ۱۳۸۰.
- میر موسوی، سید علی. **اسلام، سنت و دولت مدرن**. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.

- میلر، پیتر. **سوژه، استیلا و قدرت**. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- نجاتی، سید محمد. «واکاوی هویت تاریخی، تاریخ انگاری و جامعه شناسی تاریخی ایران: ملاحظات نظری و روش شناختی» **فصلنامه مطالعات ملی**. سال چهارم. شماره ۱. ۱۳۸۲.
- نیکفر، محمدرضا. «هویت و ایدئولوژی». **نگاه نو**. ش ۶۹. اردیبهشت ۱۳۸۵.
- هورنای، کارن. **تضادهای درونی ما**. ترجمه محمدجعفر مصفا. چاپ پنجم. تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۶۴.

لاتین

- Barrett, Michele. **The Politics of Truth: from Marx to Foucault**. Stanford. Stanford university press. 1991.
- Bernstein, Richard J. **The New Constellation: The Ethical-political of Modernity-post modernity**. Cambridge. The MIT press. 1991.
- Best Steven and Douglas Kellner. **The postmodern Turn**. London. The Guilford press, 1997.
- Best, Steven and Douglas Kellner. **Postmodern Theory: Critical Interrogations**. New York: The Guilford Press, 1991.
- Bryant, Christopher G.A. and David Jary. (Ed). **Anthony Giddens: Critical Assessments**. London. Routledge. 1997.
- Byrne, Edmund F. "Mission in Modern life: A public Role of Religious life". **Political philosophy**.
- Calhoun, Craig (ed). **Social Theory and the Politics of Identity**. London: Blackwell. 1998.
- Carrithers, M. and others. **The Category of the person**. Cambridge: Cambridge university press, 1985.
- Cohen, A.p.. "Belonging: Identity and social organization". In: **British rural cultures**. Manchester. Manchester university press, 1982.
- Conner, Steven. **Postmodern Culture**. Second Edition. Blackwell Publishers, 1997.
- Connolly, William. **Identity/Difference**. University of Minesota Press, 2002.
- Coulthard, M.. **An Introduction to Discourse**

- Jackson, John W. and Eliot R. Smith. **Conceptualization Social Identity**. Indiana university press. 1998.
- Jambet ,C.. "The Constitution of The Subject and Spiritual practice", in: T.J.Armstrong(ed). **Michel Foucault. Hemel Hempstead**. Harvester Wheatscheaf, 1992.
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe. **Hegemony and Socialist strategy**. London. Verso. 1985.
- Lehman, Jennifer M.. **Deconstructing Durkheim**. London: Routledge, 1993.
- Mills, Sara. **Discourse**. London: Routledge, 1997.
- Norval, Aletra J.. **The Politics of Ethnicity and Identity**. In: Cambridge Dictionary of Sociology. Cambridge. Cambridge university press. 2003.
- Parsons, Talcott. **Structure of Social Action**. New York: Free press, 1967.
- Pecheux, Michel. **Languages, Semantics and Ideology**. New York: St Martin Press, 1982.
- Reson ,Barry M. (ed). **Iran: since the Revolution**. New York: Social Science Monographs, Boulder, 1985.
- Ricoeur, P. **From text to Action**. Ed. G.H.Taylor. New York: Colombia University press, 1986.
- Siebers, Tobin. **Disability studies and the future of identity politics**. In: identity politics reconsidered. Edited by Linda martin alcoff and others. Macmillan. Palgrave. 2005.
- Smith, Anthony. **National Identity**. Las Vegas: university of Nevada press. 1991.
- Telhami, Shibley & Michel Barnett(ed). **Identity and foreign policy in the Middle East**. London. Cornell university press. 2002.
- Thide, Leslie Paul. **Thinking Politics**. Chathan House Publishers, 2003.
- Torfing, Jacob. **New Theories of Discourse**. London: Oxford Publication, 1999.
- Weedon, Chris. **Identity and Culture (narratives of difference and belonging)**. Open university press, 2004.
- Analysis**. Longman, 1997.
- Fairclough ,Norman. **Language and power**. London. Longman. 1991.
- Fass, Diana. **Identification Papers**. London. Routledge. 1995.
- Foucault, Michel. **Archeology of Knowledge**. London: Tavistock, 1985.
- Foucault, Michel. **History of Sexuality**. Penguin Books. Vol 1.
- Foucault, Michel. "Governmentality". in: G. Burchel, C. Gordon and P.Miller(eds). **The Foucault Effects: Studies in Governmentality**. Hemel Hemsread Wheatschaf, 1991.
- Fraser, Nancy. **Justice Interrupts**. London: Routledge, 1997.
- Freud, Sigmund. **Group Psychology and the Analysis of the Ego**. The Standard Edition. Vol. xvIII. London. Vintage. 2001.
- Good, James and Irving Velody. **The Politics of Postmodernity**. Cambridge: Cambridge University Press, 1998.
- Gramsci, A.. **Future Selections from the Prison Notebooks**. Ed tr. Boothman. London: Lawrence and Wishart, 1995.
- Hall, Stuart and Paul Dugay. **Question of Cultural Identity**. Sage publication, 1996.
- Hall, Stuart. "The Local and the Global: Globalization and Ethnicity", in: A. King (ed). **Culture, Globalization and The World System**. London: McMilan, 1991.
- Hall, Stuart. Cultural Identity and Diaspora, in: J. Rutherford (Ed). **Identity, community, culture, difference**. London. Lawrence and wishart. 1990.
- Hamilton, R. and M. barrett(eds). **The Politics of Diversity**. London. Verso. 1986.
- Hegel, G.W.F.. **Philosophy of Mind**. Oxford. Clarendon press. 1971.
- Holland, Dorothy, Debra Skinner, William Lachiotte jr., Carole Cain. **Identity and Agency in Cultural worlds**. Harvard university press. 1998.